

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۳ مرداد ماه ۱۳۹۳ - اوت ۲۰۱۴

"سازمان فدائیان اقلیت" و موضع شبهه انگیز بر ضد مبارزات مردم فلسطین

"سازمان فدائیان اقلیت" اخیرا مقاله ای در رابطه با تجاوز اسرائیل به نوار غزه منتشر کرده است که ارزیابی ما را در رابطه با سقوط این سازمان به آغوش نیروهای امپریالیستی-صهیونیستی نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" و پیروان منصور حکمت تأیید می کند. راهی را که این تشکل و یا آنچه از آن باقی مانده می رود راه بی بازگشت و رودروئی با مردم ایران و مردم منطقه است. خوب است که کسانی که هنوز با شگفتی و سردرگمی ناظر این تحولات هستند، بخود آیند و با مبارزه متشکل و مسئولانه از سقوط این سازمان به منجلا ب ضد انقلاب امپریالیستی-صهیونیستی جلوگیری کرده آنها را به راه راست بازگردانند.

به موضعگیری اخیر این سازمان در مورد جنایات صهیونیستها در نوار غزه پردازیم. آنها در بیانیه خود تحت عنوان: "کشتار و سرکوب فلسطینیان توسط اسرائیل را محکوم می کنیم!" به تاریخ (۱۸ تیر ۱۳۹۳ - ۹ ژوئیه ۲۰۱۴) با امضای (کمیته خارج کشور سازمان فدائیان اقلیت)، اعلامیه موزیانه ای نوشته اند تا ننگ نوشته های خویش در شماره ۶۳۴ نشریه "کار" در سال ۱۳۹۱ را آرایش کنند. در این بیانیه بوئی از مبارزه طبقاتی و مواضع کمونیستی نیست. سرپای این بیانیه "نوعدوستی" ریاکارانه ای در حمایت از اسرائیلی هاست. همانطور که از عنوان این بیانیه بر می آید ظاهرا این سازمان دلش از کشتار فلسطینیان توسط... ادامه در صفحه ۲

اوکراین در چنگال امپریالیسم غرب

فراموش نکنیم که:

حقیقت از واقعیت عینی برمی خیزد و از اینرو تحلیل مشخص از شرایط مشخص تنها راه دستیابی به حقیقت است.

ما بحران اوکراین و جنگ داخلی منتج آن را نتیجه مستقیم دخالت دول امپریالیستی غرب تحت رهبری امریکا به منظور تضعیف رقیب امپریالیستی خود، روسیه ارزیابی کردیم. این دخالت با توطئه و کودتا علیه حکومت یانوکویچ، منتخب مردم از طریق همان دموکراسی پارلمانی بورژوازی که غرب عوامفریبانه مبلغ آن است و با همکاری نیروهای فاشیستی و دست راستی اوکراین، توانست به وحدت دیرینه اوکراین(که در زمان حاکمیت سوسیالیسم، مستحکم شده بود) ضربه وارد آورد. مقاومت مردم اوکراین و بویژه بخش شرقی آن که پیوستگی فرهنگی، زبانی و تاریخی خود را با روسیه، علیرغم تبلیغات امپریالیست های محافل غرب از دست نداده بودند، نه تنها قابل پیش بینی بود، بلکه با نقشه و قصد آگاهانه امپریالیست های غرب و بویژه امپریالیسم امریکا برای ایجاد آشوب و شکاف در جامعه اوکراین به منظور سوء استفاده برای حاکمیت مطلق خویش و به تنگنا گذاشتن بیشتر دشمن دیرینه خویش، روسیه (و در خاطره خود شوروی سوسیالیستی) صورت پذیرفت. این تحلیل ما آنچنان در انطباق با واقعیات و حوادث روی داده است که هر روز بگذرد، کمتر کسی در صحت آن تامل می نماید.

حال هستند کسانی و متأسفانه «کمونیست» هائی که این حقیقت را نادیده انگاشته و واقعیات را نه آنطور که هستند بلکه بنابر میل و ذهنیت خویش، طوری دیگر بیان می کنند. ICOR (International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations) «هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی» که از مجموعه سازمان ها و احزاب گوناگون(و ظاهرا یا اکثریت و یا همه «کمونیستی») تشکیل یافته و معلوم نیست چرا در نام خود کمونیسم و سوسیالیسم را انعکاس نمی دهد) در اطلاعیه ای به زبان آلمانی بر آن است که «در بطن اروپا منافع متضاد امپریالیست ها برای کسب هژمونی اقتصادی، سیاسی و نظامی به هم برخورد می کنند. «یعنی هم امپریالیسم غرب و هم امپریالیسم روسیه هر دو به جان اوکراین بدبخت افتاده اند و هر دو به یکسان مقصراند. بدین ترتیب می بایستی علیه هر دو مبارزه کرد. این همان تزا آشنای جنگ در سه جبهه است: «جبهه ما علیه هر دو دشمن ما». برای آنکه گمان نرود ما این اعلامیه را بد فهمیده ایم و یا احيانا سوء نیتی در ترجمه آن(از زبان آلمانی) موجود است؛ دو بند از خواستهای آخر اعلامیه را در زیر می آوریم:

"- مبارزه علیه دخالت و تجاوز امریکا، ناتو و روسیه در اوکراین و کریمه.

- مقاومت شدید در برابر هر نوع دخالت امپریالیستی."

براستی شگفت انگیز است که چگونه می توان جای علت و معلول را خودسرانه عوض کرد. آیا این ماهیت امپریالیستی روسیه(که ما در آن هیچگونه تردیدی نداریم) است که عامل این بحران و نتایج مصیبت بار آن شده است و یا قصد امپریالیست های غرب برای تضعیف هر چه بیشتر روسیه و مبارزه با نفوذ این کشور در مناطق اطراف و همسایه آن است که امپریالیسم غرب مدام و پس از فروپاشی شوروی از رقیب قاپیده و به سلطه خویش کشانده است؟

تحلیل ما روشن و مشخص است: روسیه امپریالیسم است. امپریالیستی ضربه خورده و تضعیف شده. اما آن چه در اوکراین و یا کریمه گذشته و در برابر ما قرار دارد، ادامه سیاست تجاوزگرانه و وسعت طلب امپریالیسم غرب و به ویژه امپریالیسم امریکاست که قصد حاکمیت مطلق و بی منازع بر دنیا دارد. ادامه تجاوز به یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی و ایجاد آشوب در سوریه و شمال آفریقا است.

این تحلیل مشخص است و از واقعیات اتفاق افتاده برمی خیزد. ولی رفقای ICOR(که اتفاقا یکی از امضا کنندگان نوشته مذکور نیز حزب رنجبران ایران است) از ذهنیات و انتظارات خویش، از حقیقتی عام مبنی بر امپریالیست بودن روسیه حرکت می کنند و نتیجه می گیرند که بنابر این در اوکراین نیز روسیه همانند غرب متجاوز است.

حقایق عام جواب گوی مسائل روز و واقعیات موجود نیستند. این حقایق بیان یک کیفیت، یک ویژگی و یا یک قانونمندی در یک پدیده اند که می تواند در تحت شرایطی بروز یافته و از امکان به عرصه واقعیات بدل شود، ولی ضرورتا نمی تواند خصلت و یا ماهیت هر عرصه عملی و ظهور یک اتفاق و پدیده ای را تعیین کند. در اوکراین، این امپریالیسم غرب است که دست به دخالت... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران(توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

سازمان فدائیان خلق و موضع...

توسط اسرائیل کباب شده است و این "انسان دوستی" را وسیله ای کرده است تا حمایت از حقانیت مبارزه مردم فلسطین بر ضد صهیونیسم اسرائیل را مسکوت بگذارد. اگر چاشنی "بشر دوستی"، و "مردم غیر نظامی" و... را زیاد کنید، خواننده متوجه نمی شود که بیکباره گناه صهیونیستهای اسرائیل به حدی تنزل پیدا کرده که حتی به شهادت "گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل، نقض آشکار **حقوق شهروندان فلسطینی** توسط اسرائیل محکوم شده است" و یا در این سند می آورند: "در این گزارش به سرکوب سیستماتیک فلسطینیان توسط ارتش اسرائیل اشاره شده و گفته شده است ارتش اسرائیل به طور آگاهانه افراد غیر نظامی را که **هیچ نقشی در درگیری ها ندارند**، مورد هدف قرار داده است" (تاکید همه جا از توفان). طبیعتاً یک خواننده غیر سیاسی و یا بی دقت متوجه نمی شود که در این موضع گیریها، تأیید شده است که فلسطینی ها مردمان یک کشور تحت اشغال و مورد ستم نیستند، بلکه **شهروندان اسرائیلی فلسطینی تبار** هستند که به اشغال تن در داده و مشکانشان این است که **حقوق شهروندی** آنها مانند همه ساکنان اسرائیل تأمین نمی شود. توجه کنید اگر ما همین استدلال را در مورد سیاست نازی ها در اشغال کشور فرانسه و یا هلند به کار می بردیم، آیا این استدلال همدستی با نازی ها و قائل شدن حقوق اشغالگری و پذیرش ضمیمه کردن فرانسه یا هلند به خاک آلمان نازی نبود؟ وقتی سازمانی که ادعای کمونیستی می کند در سراسر بیابانه خویش مبارزه ی بر حق مردم فلسطین به رهبری حماس و جبهه خلق برای آزادی فلسطین را (متحدان حماس در نوار غزه-توفان) مسکوت می گذارد و برای افراد "غیرنظامی" که "هیچ نقشی در درگیری ها ندارند" دل می سوزاند و کشتار مردم فلسطین را که در اینگونه درگیریها به مدت بیش از ۶۰ سال شرکت دارند و مقاومت می کنند، مباح جلوه می دهد، باید پرسید انگیزه این مخدوش کردن ها در چیست؟ چرا صراحت لهجه در تمام این بیابانه که عملاً به نفع اسرائیل است به نفع مردم فلسطین دیده نمی شود. روح این اطلاعیه حمایت از صهیونیسم اسرائیل است. "سازمان فدائیان اقلیت" از بکار بردن واژه "**صهیونیسم**" و "**اشغالگر**" در سراسر بیابانه خودداری کرده است، در حالی که این واژه بیان تمامی ماهیت رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل است. آقای اوری آریل وزیر توسعه مسکن در اسرائیل می گوید: "باید یک پاسخ مناسب **صهیونیستی** به آنها منظور شود فلسطینی ها و سازمانهای مقاومت هستند- تکیه از توفان) داد". (نقل از نشریه آلمانی زبان کنتر اشتات آنسایگه مورخ اول ژوئیه ۲۰۱۴). آنچه را که اوری آریل اعتراف می کند، "سازمان فدائیان اقلیت" کتمان می کند. آنها بیابانه را طوری تنظیم کرده اند که به اصل تعلق سرزمینهای فلسطینی به اسرائیل صحنه می گذارند، در هیچ کجای این سند در مورد نیروی اشغالگر اسرائیل سخن نمی رود، در هیچ کجا از حق مردم سرزمینهای اشغال شده برای رهائی ملی در هر و رنگ و نژاد، ایدئولوژی و دین و... که باشند حمایت نمی شود. گیریم شما با حماس مشکل دارید، چرا از مبارزه مردم فلسطین تحت رهبری "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" بر ضد صهیونیسم و اشغال حمایت نمی کنید؟ آنها پذیرفته اند که نوار غزه و همه سرزمینهای اشغالی فلسطین، حتی بعد از سال ۱۹۶۷ بخشی از "خاک مقدس تاریخی" اسرائیل است که فلسطینیها باید به

عنوان **شهروندان** اسرائیلی فلسطینی تبار و دارای "حقوق مساوی" در آن زندگی کنند. "ارتش و نیروهای مسلح سرکوبگر اسرائیل" حق ندارند، **شهروندان** خود را با نقض حقوق بشر سرکوب کنند. به زبان دیگر این سرکوبها و توحش ارتش اسرائیل، گویای ماهیت دولت صهیونیستی اسرائیل نیست، بلکه کار خود ارتش است که به وی انتقاد وارد بوده و زمام کارش را بدست "عصبانیت" داده است و باید به نیروهای افراطی درون آن دهنه زد تا همه چیز بر وفق مراد شود. این سازمان پس از اشاره به تعداد کم ولی "رسمی" قربانیان تجاوز اسرائیل که از جانب صهیونیستها منتشر می شود، حرف آخرش را در حمایت از صهیونیسم و محکوم کردن مبارزه مردم فلسطین می زند و می نویسد: "کشتار و سرکوب فلسطینیان توسط ارتش و نیروهای مسلح رسمی و غیر رسمی اسرائیلی و هم چنین اقدامات تروریستی دسته جات اسلامی از جمله حماس را محکوم می کند. کشتار مردم فلسطین باید پایان داده شود" و برای حسن ختام اضافه می کند: "زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم". در مثل مناقشه نیست، ولی ما ایرانی ها به این عبارت آخری عنوان "مشت در کونی را می دهیم".

زبان "سازمان فدائیان اقلیت" همان زبان جرج بوش و نتانیاهوست. سرزمین فلسطین که سازمان حماس رهبر دولت رسمی آن است و در یک انتخابات دموکراتیک و آزاد توسط اکثریت شکننده مردم فلسطین انتخاب شده و به صورت غیر قانونی و برای مجازات مردم فلسطین هم اکنون در محاصره اقتصادی بسر می برد، سرزمینی که مردمش را از بی دوائی و بی غذایی به مرگ تدریجی محکوم کرده اند، از نظر این سازمان "تروریست اند". هر کس علیه صهیونیسم در کشور تحت ستم و اشغال مبارزه کند، برای اینکه سرزمینش را آزاد کند در فرهنگ امپریالیسم و صهیونیسم "تروریست" است. با انتشار اخبار مطبوعات جهان که مردم غیر نظامی از جمله بسیاری زنان و کودکان قربانیان بمباران شهرها و محل سکونت مردم توسط اسرائیل هستند، دولت اسرائیل اعلام کرد: ولی در بین آنها "دوجین ها تروریست" حضور داشته اند(روزنامه زود دوپچه تسلیتوگ مورخ ۱۳/۱۲ ماه ژوئیه ۲۰۱۴). گفتار دولت اسرائیل با گفتار اپوزیسیون ضد فلسطینی ها در ایران هماهنگ است. بنظر این "انقلابیون" باید حماس و همه مسلمانان را کشت(استثناء اپوزیسیون "داعش" در سوریه است که مورد حمایت آنها در سوریه بود و حال در کردستان عراق است-توفان). این سازمان هم پرتاب **فشفسه های** دست ساخته حماس را محکوم می کند و هم پرتاب **موشکهای مدرن ویران کننده** ارتش **افراطی** اسرائیل را، این سازمان همه کشتار مردم بی دفاع را از هر دو **طرف** محکوم می کند(ببینید چقدر دموکرات هستند!-توفان) و ما اضافه می کنیم: هم صدها کشته مردم فلسطین توسط ارتش "افراطی و عصبانی" و "زمام در رفته" اسرائیل را و هم تعداد **کشته نشده های** اسرائیلی توسط فشفسه های دست ساخته اعتراضی و بی اثر توسط "تروریستهای" حماس را. به این ترتیب **کشته های** ارتش اسرائیل به **نه کشته های** سازمان "تروریستی" حماس در. به خود نقل قول از سند مراجعه کنیم: "**قربانیان اقدامات تروریستی حماس** از یک سو و **حملات وحشیانه اسرائیل** از سوی دیگر، مردم غیر نظامی اند. طبق آمار منتشره تاکنون در درگیری های اخیر ۲۵ غیرنظامی کشته شده اند که ۵ تن از آنان

کودک بوده اند"(تاکید همه جا از توفان). خواننده بی طرف توجه دارد که نخست "**قربانیان اقدامات تروریستی حماس**" که تعدادشان **صفر نفر** است مطرح شده و سپس "**حملات وحشیانه اسرائیل**" که حتماً به لقاء این سازمان: واکنش طبیعی اسرائیل نسبت به "کشتار تروریستی" غیر نظامیان توسط حماس بوده است، در این عبارت مطرح می شود. قربانیان غیر نظامی اسرائیل که خیلی بیش از ۲۵ نفر است بیکباره به پای حماس هم نوشته می شود. به ادعای "سازمان فدائیان اقلیت" هر دو طرف رویهمرفته ۲۵ نفر مردم غیر نظامی را کشته اند که از این عده، ۲۵ نفر سهم اسرائیل و **صفر نفر** سهم حماس است. می شود با این گونه شگردهای تبلیغاتی و روانشناسانه، بیش از این اسرائیل را در کنف حمایت خود گرفت و "اقدامات تروریستی" و "ضد انسانی" حماس را محکوم کرد؟

به این می گویند اعلام موضع مودیانه با عبارات پردازیهایی پر مططراق برای حمایت از ادامه اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط صهیونیسم و امپریالیسم و مخدوش کردن مبارزه مردم فلسطین و تخطئه این مبارزه.

"سازمان فدائیان اقلیت" که نیت اش تضعیف و تخریب در جنبش مقاومت فلسطین است اطلاعیه مطبوعاتی "جبهه خلق برای آزادی فلسطین"(اداره مرکزی مورخ ۱۴ جولای ۲۰۱۴) را مسکوت گذارده است. زیرا آنوقت محدود کردن مبارزه مردم فلسطین در نوار غزه به مبارزان حماس برای نفی این مبارزه با نظریه سازمان نامبرده در تضاد قرار می گیرد. "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" مخالفت رسمی خویش را در برقراری **آرامش** اعلام کرده است. آنها بدرستی می نویسند: که برای ملتی که در زیر سلطه اشغالگران به سر می برد، مفهوم **آرامش** ارتجاعی است. هیچ ملت تحت اشغال نمی تواند به اصل **آرامش** تن در دهد. **اصل، مبارزه**

و مقاومت بی امان در مقابل قوای فاشیستی اشغالگر است. جبهه خلق بدرستی اشاره می کند که برقراری آرامش تنها در چارچوب یک صلح همه جانبه و توافق عمومی امکان پذیر است. نمی شود سرزمینی را اشغال کرد و اشغال را توسعه داد و مردمانش را به زندان انداخت، شکنجه کرد و کشت و آنوقت از آنها طلب کرد که آرام باشند، **آرامش** را حفظ کنند و دست از پا خطا نکنند. نمی شود به ملت یک کشور اشغالی، صلح اشغالگر را تحمیل کرد. این نیروی مقاومت است که باید تسلیم را به صهیونیسم تحمیل کند. **در فلسطین فقط تسلیم بی قید و شرط صهیونیسم ضامن صلح است و نه تحمیل شرایط اشغال با شکل انعقاد قرارداد صلح.**

"جبهه خلق برای آزادی فلسطین، اعلام می دارد، پیشنهاد برای آرامش که خارج از طرح آتش بس و مستلزمات آن و حمایت از ملت فلسطین و مقاومت مطرح شده بمثابة یک مانع برای ادامه مقاومت است، این امر نیازمند یک موضعگیری عربی برای متوقف ساختن تجاوزات دشمن، و همچنین فراهم آوردن عوامل ایستادگی و حمایت بین المللی موقت برای ملت ما می باشد. جبهه خلق مجدداً بر این امر تأکید می ورزد که دیدگاه سیاسی ما، اینچنین است که امضای هر گونه توافق بر آرامش با اشغالگران خطا بوده زیرا، اساساً وجود اشغالگران، نماد ظلم و دشمنی دائم علیه ملت فلسطین می باشد. رژیم اشغالگر می کوشد از برقراری آرامش مجدداً شرایط خود را بر فلسطینیها تحمیل کرده تا آنها نتوانند مقاومت کرده و بوسیله این مقاومت مانع پیشبرد برنامه های آنها، همچون شهرک...**ادامه در صفحه ۳**

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

ترکیه و یا عراق برنخاسته است و نمی تواند هم برخیزد برای آن که آنان اساسا امپریالیست نیستند. تجاوز و سلطه گری اگرچه خصلت امپریالیسم است. یعنی خصلت آن سرمایه داری که به مرحله امپریالیستی(گندیگی) رسیده و هدف تقسیم جهان را بین خود دارد؛ اما همین خصلت در عین حال در هر کشور سرمایه داری دیگر نیز که هنوز امپریالیست نیست(و یا هرگز نخواهد گشت) می تواند بروز یابد. تاریخ جوامع طبقاتی پر از تجاوز، کشورگشائی و سلطه طلبی است. تجاوز و سلطه گری آن کیفیتی است که در تمام جوامع طبقاتی موجود بوده و خواهد بود. و این حلقه اشتراک آنان است.

از یک قانون مندی و یا حکم عام هرگز نتیجه مشخصی برای هر حادثه و اتفاقی را نمی توان استنتاج کرد. قوانین و احکام کلی و عام بیان گر خصلت درونی و پایدار پدیده هایند و بروز آنان منوط به وجود شرایط عینی و مناسب و مرحله رشد آن پدیده است. «بحران» های اقتصادی، فقر، جنگ و غیره همه از مضامین اساسی سرمایه داری اند ولی این بدان معنی نیست که سرمایه داری مثلا همواره در مرحله بحران است و یا مشغول جنگ. معلول های مختلف علت های گوناگون و خاص خود را دارند. حتی یک معلول می تواند در دو حالت جدا جدا علت های گوناگونی داشته باشند. خشک شدن یک درخت زردآلو می تواند بر اثر بروز خشکسالی باشد و یا بیماری خود درخت و یا دلیلی دیگر.

«عام» آن مقوله فلسفی است که نشان دهنده برخی از خصوصیات مشترک بین یک رده از پدیده ها و اشیاء است. همانند درخت(چه گردو یا چنار، چه سبز و یا زرد، چه کوچک چه بزرگ) و یا امپریالیسم(چه قدرتمند و حاکم مثل آمریکا و چه ضربه خورده و ضعیف همانند روسیه). درخت بودن جواب گوی گردو بودن و باروری میوه گردو نیست. امپریالیسم بودن و به ویژه دعوی دو امپریالیسم غرب و روسیه (که باز هم کلی و عام هستند) به هیچ عنوانی نمی تواند عامل کودتای کی یف و نتایج خونبار آن باشد.

قوانین عینی تکامل و ضرورت قبل از آن که انعکاس خود را در احکام، نظرات و فرمول های ما انسان ها بیابند، در واقعیت عینی که روبروی ما و در مرحله عمل خود هستند، وجود دارند و نه برعکس. آنچه در اوکراین عمل کرد و چهره کریه خود را نشان داد، خصلت تجاوزگرانه و سلطه طلبی امپریالیسم غرب بود و نه روسیه. امپریالیسم بودن روسیه خصلت کمون و خفته در نهاد اوست. خصلتی که در اوکراین به عرصه عمل نیامد، و تنها در مرحله امکان و نه واقعیت باقی ماند. آنان که تز «مساله اوکراین دعوی دو امپریالیسم است» را بیان می کنند، این قضاوت را از تصورات، از افکار خود و احکام کلی(که می توانند حتی در حالت عام و کلی آن درست باشند، ولی در ارتباط با واقعیات مشخص نیستند) برون می آورند و این عین ایدالیسم است.

لنین می نویسد: «ضرورت طبیعت را پذیرفتن و از آن ضرورت ذهن و تفکر را اشتقاق کردن، عین ماتریالیسم است. اشتقاق ضرورت از ذهن و تفکر ایدالیسم خواهد بود.» (نقل قول از فرهنگ فلسفی، از انتشارات VEB ، ص. ۸۸۱، philosophisches Woerterbuch) تحلیل مشخص از شرایط مشخص درست از این اصل ماتریالیستی نتیجه گرفته ... ادامه در صفحه ۴

شود؟ آیا واقعا اعضاء این سازمان فاقد قدرت تعقلند و برایشان این موضعگیریهای ضد کمونیستی و اسرائیل پسند، شبهه انگیز نیست؟

اوکراین در چنگال ...

و تجاوز در اوکراین زد و نه روسیه. روسیه ناچار به دفاع از خود و حریم خود گشت. آن هم پس از بیش از ۳۰ سال تهدید و تجاوز به مناطق نفوذ خویش. آیا مقاومت امپریالیسم روس را در قبال حمله امپریالیسم غرب تنها به صرف امپریالیست بودن هر دو می توان در یک کفه ترازو گذاشت؟ چرا دفاع کشورهای سرمایه داری غیر امپریالیستی(همانند یوگسلاوی، عراق و لیبی...) در قبال تجاوز امپریالیسم امری است عادلانه و قابل تأیید! ولی دفاع یک کشور امپریالیستی ضریب خورده، نیمه جان همانند روسیه در قبال توطئه و تجاوز رقیب به یکبار مورد نکوش قرار می گیرد؟ آیا مقاومت روسیه و دفاع از خویش در برابر زورگویی های امپریالیسم آمریکا و اروپا دفاعی غیر قابل فهم و ناموجه است؟ این همسو کردن دو طرف از یک سو از نظر تئوری نادرست است، برای آنکه قانون علیت(علت و معلول) را نادیده انگاشته و کنار می گذارد و هر دو را به یک اندازه محکوم کرده و عامل می شناسد. این امر به کلی غیر علمی است و با مارکسیسم در تضاد آشکار است. از سوی دیگر عملا به تضعیف مبارزه برای افشا و انزوی سیاست های سلطه طلبی و تجاوزگرانه امپریالیسم غرب به رهبری آمریکا منجر خواهد گشت. این امر عامل عمده جنگ و تجاوز و گردنکشی در دنیا را که صلح جهان را برهم زده و ملتها را به زیر سلطه خویش کشیده و تهدید می کند، در سایه قرار می دهد.

جالب آن است که در نشریه «رنجر» ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران(شماره ۱۱۰ تیر ماه ۱۳۹۳ مقاله ای می یابیم با امضای ن. ناظمی که کاملا عکس موضع مندرجه در ایکور را منعکس می سازد. اساس این نوشته همان مواضع ماست و ما این را به نویسنده تهنیت می گوئیم. اما چرا با امضای شخص و نه تحت نام حزب رنجبران؟

نویسندگان این اعلامیه هم چنین می نویسند: «روسیه عوام فریبانه از «حمایت اکثریت روس کریمه» صحبت می کند و تقویت نیروهای مافوق ارتجاعی و فاشیستی را بهانه تجاوز نظامی به کریمه ساخته است.» الحاق مجدد کریمه به روسیه نتیجه کودتای فاشیستی در کی یف بود و نه عامل شروع آشوب در اوکراین. قصد ما نیز این نیست که از لحاظ تاریخی و سیاسی این عمل را تحلیل کرده و یا توضیح دهیم، ولی به هر جهت کوشش برخی از محافل سیاسی غرب و در اینجا گروه ایکور که آن را به مثابه «تجاوز امپریالیستی» قلمداد می کنند، بکلی نادرست است. حتی چنانچه ما علیرغم همه پرسای آزاد در کریمه و سابقه تاریخی آن که بخشی از شوروی سوسیالیستی بوده و خروشچف در سال ۱۹۵۴ آن را بخشید، الحاق مجدد کریمه را به روسیه بهر دلیلی نه پسندیم و محکوم نماییم، هرگز از ماهیت امپریالیستی روسیه برنیامده، بلکه استفاده از یک فرصت تاریخی است به سود کشور روسیه.

ترکیه در سال ۱۹۷۴ به قبرس حمله نظامی کرد و بخش شمالی آن را که ترک زبان بود از بخش یونانی زبان جدا کرد. صدام حسین در سال ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد. هیچکدام از ماهیت امپریالیستی

سازمان فدائیان خلق و موضع...

سازی، تخریب قدس و کامل کردن دیوارهای جدا سازی نژادپرستانه شوند، زیرا آنان از این طریق در نظر دارند برنامه کامل صهیونیستی خود را در فلسطین به اجرا در آورند، اشغالگران با ایجاد قید و بند برای مقاومت، همچنان می توانند تجاوزات روزمره خود را علیه شهرها و روستاهای فلسطینیها ادامه دهند، برای شهرک نشینان که حتی یک لحظه مردم ما را راحت نمی گذارند، امنیت تجاوزگری فراهم کنند، در تجاوز و هتک حرمت مسجد اقصی آزاد باشند، به اضافه ترورها، دستگیریها و بازداشتهای دائمی به شیوه فاشیستی، و ظلم و ستم در حق بازداشتیها."

"جبهه خلق برای آزادی فلسطین" هرگز قصد ندارد از مبارزه دست بردارد. شرط قطع مقاومت مردم فلسطین و عدم پرتاب موشک به جانب اسرائیل، آنطور که اپوزیسیون ضد انقلابی ایران تبلیغ می کند، قطع موشکهای اسرائیل نیست، خروج اسرائیل از همه مناطق اشغالی است. تا لحظه ای که حتی یک نقطه از سرزمین فلسطین در اشغال دولت صهیونیستی اسرائیل قرار دارد، نیروی مقاومت و متحد مردم فلسطین حق دارد مقاومت کند و به سوی اشغالگران صهیونیست موشک پرتاب کند و نه فقط فشقه های دست ساخته که فاقد قدرت تخریب اند. شعار قطع پرتاب موشکها از هر دو طرف شعاری عوامفریبانه است. ما باید خواهان خروج بی قید و شرط اسرائیل از سرزمینهای اشغالی باشیم. ما باید خواهان بگور سپردن صهیونیسم باشیم که ربطی به یهودی بودن ندارد.

تأیید پرتاب موشک از جانب همه نیروهای مقاومت فلسطینی به سوی قوای صهیونیسم اشغالگر، برسیمت شناختن حق مقاومت یک ملت است. همانگونه که مبارزه پارتیزانهای نهضت‌های مقاومت ضد نازیهای اشغالگر در اروپا، امر انقلابی و درستی بود، همانگونه نیز مقاومت پارتیزانهای فلسطینی قابل تأیید است. تنها همدستان امپریالیسم و صهیونیسم مخالف نهضت‌های مقاومت در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم هستند و ما با نمونه های آن در سوریه و ایران روبرو بوده و هستیم.

جبهه توده ای مجددا از همگان دعوت می کند: "تا با اعتماد بر روشی دیگر با موضوع بر قراری آرامش برخورد کرده، از موضعی تاکتیکی و در چهارچوب مقاومت که تصمیماتش در دایره وحدت ملی، و همچنین در ارتباط با لحظه سیاسی موجود و بر اساس مصالح ملت‌مان عمل کنیم، بدون اینکه هیچ قید و بندی را از طرف اشغالگر، برای ادامه مقاومت بپذیریم."

در حالی که «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» از «وحدت ملی» و «مقاومت» مشترک همه نیروها که منطبق بر مصالح ملت فلسطین است دم می زند، «سازمان فدائیان اقلیت» برای تأیید سیاست صهیونیستها خط باطلی بر این سازمان کشیده، آنرا اساسا به مصداق «شتر دیدی ندیدی» نادیده انگاشته و سازمان حماس یعنی نماینده منتخب مردم فلسطین را به جرم مسلمان و «تروریست» بودن محکوم می کند. گیریم حماس «تروریست» است، پس چرا این سازمان از مبارزه انقلابی «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» که در این مبارزه شرکت دارد حمایت نمی کند؟ این تناقض را چگونه باید توضیح داد؟ جز اینکه مبارزه مردم فلسطین محکوم است و باید تسلیم اسرائیل شوند؟

باید پرسید بکار گرفتن این همه استعداد برای فریب افکار عمومی و اعضاء و هواداران «سازمان فدائیان اقلیت» برای چیست و با چه نیتی انجام می

از سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۴ نخستین اتحادیه های کارگری در ایران پا گرفتند. اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران در سالهای ۱۲۹۷ پدید آمد. در آن هنگام هنوز "حزب کمونیست ایران" که نخستین کنگره اش در بندر انزلی در سال ۱۲۹۹ برگزار شد تاسیس نشده بود. تاریخ اتحادیه های کارگری و جنبش کارگری مقدمتر از جنبش کمونیستی است. این واقعیت تنها به ایران ربط ندارد در سراسر تاریخ رشد سامان سرمایه داری چنین بوده است. مارکسیسم و کمونیسم قبل از اتحادیه های کارگری بوجود نیامدند، بلکه بعد از آن و از جمله بر زمینه همین تجارب جنبش کارگری پا گرفتند. این که وظایف اتحادیه های کارگری را به صرف تقدم تاریخی آن، به گردن حزب طبقه کارگر بگذاریم و یا برعکس، یک تحریف تاریخی و ضد علمی است. لنین اتحادیه های کارگری را مکتب آموزش طبقه کارگر می دانست. این نخستین مرحله مبارزه کارگران است که به خاطر منافع حرفه ای خویش که بلاواسطه با آن در تماس هستند، تمایل به همکاری و اتحاد را در خود می بینند. زیرا در این هماهنگی، در این اتحاد، کارگران به نیروی خویش پی برده و می توانند به آگاهی عمومی سیاسی دموکراتیک و مبارزه برای تحقق خواسته های محقانه خویش پی ببرند. کارگران در سه عرصه، عرصه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک با سرمایه داران مبارزه می کنند. عرصه اقتصادی آغاز این مبارزه است و از نظر تاریخی بسیار زودتر از مبارزه ایدئولوژیک که لازمه اش وجود حزب طبقه کارگر است آغاز می گردد.

اتحادیه کارگری محل تجمع کارگران است که متاسفانه نمی تواند اکثریت قریب به اتفاق چه برسد به همه کارگران را در بر بگیرد، اساس تشکل آنها اعتقادات ایدئولوژیک نیست، ایمان به همکاری برای بهبود شرایط معیشتی خود آنهاست. در اتحادیه کارگری همانقدر می توان کمونیست بود که مذهبی و یا حتی هوادار حکومت وقت بود. اتحادیه کارگری وظیفه اش ساماندهی به ساده ترین شکل مبارزه کارگری است که جنبه اقتصادی دارد. اتحادیه کارگری ماهیتا محل تجمع همه کارگران به صرف کارگر بودن است. آنها بر اساس منافع صنفی خود بدور هم جمع می شوند و هر چه تعداد این کارگران که آمادگی دارند برای منافع صنفی خود مشترکا مبارزه کنند، بیشتر باشد آن اتحادیه کارگری قدرتمندتر و با نفوذ تر است.

هدف اتحادیه کارگری مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و استقرار "سوسیالیسم" و یا "سوسیالیسم کارگری" و یا سوسیالیسم دموکراتیک" و... نیست. کسب قدرت سیاسی وظیفه و کار حزب طبقه کارگر در رهبری مبارزات زحمتکشان است که بر مبنای ایدئولوژیک، سیاسی مشخص و اصول سازمانی لنینی بوجود آمده است و مغز و ستاد فرماندهی طبقه کارگر در همه عرصه ها و از جمله در عرصه مبارزه سندیکائی و یا سایر عرصه های مبارزه صنفی، دموکراتیک و... می باشد. اتحادیه کارگری نه از نظر سازمانی و نه از نظر ایدئولوژیک قادر نیست به رهبر مبارزات سیاسی طبقه کارگر بدل شود. حتی در دوران سوسیالیسم نیز نمی شود همه طبقه کارگر را در اتحادیه های کارگری متشکل ساخت، چه برسد به دوران تسلط ارتجاع سرمایه داری. این است که نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها باید تلاش کنند که از توسعه اتحادیه های مستقل کارگری که مستقل از دولتهای حاکم هستند و دست نشانده این دولتها مانند "شوراهای اسلامی... ادامه در صفحه ۵"

ولی همکاری آقای منصور اسانلو با دشمنان مردم ایران که باید توجه گر خیانت برای همه در یوزگان سیاسی ایرانی در خارج از کشور باشد، به بحثهای انحرافی دیگری دامن زده است، که آب به آسیاب دشمنان طبقه کارگر می ریزد. آنها سقوط آقای منصور اسانلو را بهانه ای کرده اند تا بر ضد حزبیت و اهمیت نقش رهبری حزب در جنبش کارگری تبلیغات راه بیاندازند.

حرف این عده چیست؟ کارگران باید در اتحادیه های کارگری جمع شوند و بر ضد نظام سرمایه داری مبارزه کنند و با سیاست انقلابی این نظام را سرنگون کرده و نظام مورد نظر خود را که باید نظامی "سوسیالیستی" باشد مستقر نمایند. کارگران حق دارند در اتحادیه های گوناگون فعال بوده و سازمانهای سیاسی گوناگون ایجاد کرده و برای سرنگونی نظام حاکم مبارزه کرده و حکومتی را مستقر سازند که یک "حکومت پلورالیستی کارگری" باشد. البته اینکه این حکومت "پلورالیستی کارگری" چه صیغه ایست و در مغازه کدام عطاری یافت می شود سکوت می کنند. بنظر آنها طبقه کارگر به حزب نیاز ندارد و خودش باید خودش را از طریق اتحادیه های کارگری آزاد کند.

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar

حزب کار ایران (توفان)

در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar

Email:
toufan@toufan.org

Status:
None

این تئوری های ورشکسته و ضد حزبی که محصول تفکرات تروتسکیستی و منشویکی است، البته ماهیتا با سیاستی که آقای منصور اسانلو برای صدمه زدن به جنبش کارگری در پیش گرفته است فرقی ندارد. زیرا این "چپ" ها نیز با بریدن سر طبقه کارگر و کوبیدن مغز وی که تجلی آن در حزبیت و وجود حزب طبقه کارگر است، تمام آن زمین صافی را که برای تهاجم ایدئولوژیک امپریالیسم لازم است فراهم می کنند.

خوب است که در این زمینه بیشتر تعمق کنیم. این "چپ" ها اساسا درک نمی کنند که اتحادیه کارگری چیست؟ حزب طبقه کارگر کدام است؟ چه تفاوتی میان مبارزه حرفه ای و مبارزه سیاسی وجود دارد؟ وظایف اتحادیه کارگری و وظایف حزب طبقه کارگر کدامند؟

اوکراین در چنگال ...

می شود که حقیقت انعکاس درست واقعیات عینی در ذهن ما انسانهاست.

این حکم کلی و عام که تجاوز و سلطه گری از خصلت های امپریالیسم و در ماهیت آن است، خود را در حالات مشخص و در واقعیات نشان می دهد. مثلا تجاوز آمریکا به ویت نام، افغانستان، عراق و ... یعنی عام در خاص وجود دارد، ولی نه در هر خاصی. نمی توان ادعا کرد که روسیه امپریالیستی به اوکراین تجاوز کرده است. این امر البته در تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان صادق بود ولی در اوکراین ما با دخالت، کودتا و آشوب گری امپریالیسم غرب روبرو هستیم.

عدم توجه به واقعیات مشخص و حقیقت را در میان تحلیل ها و احکام کلی جستجو کردن و بر مبنای آن شعار روز و یا سمت حرکت را تعیین نمودن، مشخصه برخی از روشنفکران «چپ» و یا کمونیست های چپ گراست که بدون اعتناء به واقعیات و بر اساس اعتقادات مسلکی و ایده ای عام خویش به راه ذهنی گری و اغراق، به راه ایدالیسم گام نهاده و دست به دامان شعار و کلی گویی می یازند. کلی گویی و عام گرایی، اگرچه مبلغین آن قصد خدمت به طبقه کارگر و زحمتکشان را داشته باشند، عملا مبارزه با دشمن عمده را که در شرایط حال و مشخص کنونی هدف مبارزه اند، تضعیف کرده و به بیراهه می کشاند. می توان حتی با حسن نیت نیز ناآگاهانه به دشمن خدمت کرد. تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی و یا سوسیالیستی همواره آگاهانه نیست. مارکسیسم - لنینیسم تنها احکام خشک و یا تئوری هائی نیست که آنان را در کتابخانه حفاظت کنیم و سر فرصت برون آوریم. مارکسیسم - لنینیسم جهان بینی علمی و فلسفه عمل است. از پراتیک و واقعیات جهان ما در طول قرن های گذشته تکامل یافته، بصورت علمی تدوین گشته، سیستماتیک و فرموله شده است. و این فرمول ها، این احکام را ضرورتا می بایستی دوباره در پراتیک آورد و پیاده کرد. پیاده کردن آن ها قالبی و دکلماتیک نیست. بلکه با درک و هضم این علم است که می توان آنها را در هر پدیده طبیعی و اجتماعی دید، دریافت و آنها را دوباره بیان نمود فرموله کرد و بدان جامه عمل پوشاند.

فراموش نکنیم که:

همه ایده های بشری و منجمله مارکسیسم - لنینیسم تنها در چهارچوب خاص خویش صادق و قابل انطباق با واقعیات اند. چنانچه در آنان اغراق شود و یا آنها را از متن مورد طرحشان خارج سازیم، تبدیل به شعارهای پوچ و توخالی خواهند گشت که هیچگونه بُردی در میدان عمل نخواهند داشت و محتملا نیز به عکس هدف اولیه خود بدل خواهند گشت.

اتحادیه کارگری ابزار ...

پوشش عوامفربانه "سرنگونی رژیم جمهوری فاشیستی جمهوری اسلامی" عمل بسزائی است. پای رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی به این جهت همیشه به میان کشیده می شود، که جای منطق و استدلال را با چماق تکفیر و ایجاد ترس پر کنند. در مورد اخذی از امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع سیاه عربستان سعودی و قطر، حزب ما از نخستین تشکلهائی بوده که آنرا خانثانه دانسته و محکوم کرده است و از این بعد هم در مغایرت با خواست پاره ای از اپوزیسیون ایران که هنوز هم از دشمنان مردم ایران پول می گیرد، خواهد کرد.

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

وظایف حزب و اتحادیه کارگری و مبارزه در چارچوب یک نظام و با مبارزه برای سرنگونی یک نظام است. این عده همه عرصه های مبارزه و ضرورت وجودشان را مخدوش می کنند. حتی عرصه ای را نیز نمی گشایند تا مردم برای تحقق مطالبات سیاسی و دموکراتیک خویش احساس کنند که آمدنشان به میدان مفید است. به نظر آنها مبارزه دموکراتیک نیز ارتجاعی است، زیرا در چارچوب مناسبات سرمایه داری انجام می گیرد. آنها فقط یک شعار بلدند. همه چیز در خدمت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و تنها این شکل مبارزه مجاز است و سایر اشکال مبارزه ضد انقلابی هستند و باید با آن به مبارزه پرداخت و آنها را نفی کرد. چپروی به زهر مهلکی در میان اپوزیسیون ایران بدل شده است که سرانجام آن نیز همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم است. کار همه چپروها آخر به دنباله روی از راستها می انجامد. هر کس شعارهای دهان پر کن بدهد که "مولای درزش نرود" تنها بزودی سیاسی خویش را ثابت نمی کند، فقر ایدئولوژیک و سیاسی و بیعملی خویش را در عرصه مبارزه به نمایش می گذارد. کسانی که خیانت ملی آقای منصور اسانلو را وسیله ای کرده اند تا نظریات تروتسکیستی و ضد

کارگری خویش را علم کنند و بر ضد حزبیت لشکر کشی نمایند، دشمنان طبقه کارگر هستند، حتی اگر یک کامیون الفاظ کمونیستی و کارگری و انقلابی با خود بیدک بکشند.

البته حزب طبقه کارگر باید بتواند از طریق فعالان کارگری کمونیست خود در بستر مبارزه کارگری تسهیل های ارتباطی خویش را با توده کارگران برقرار کرده و سیاست اتحادیه ای حزب را از

طریق کار افتاعی و فداکارانه و با هشیاری به میان کارگران برده و در میان آنها کسب اعتبار نموده و توانائی بسیج و سازماندهی آنها را به کف آورد. طبیعتاً در شرایط بحرانی و تشدید نزاع طبقاتی که جنبش عمومی مردم اوج می گیرد، اتحادیه کارگری نیز که بخش مهمی از مردم است نمی تواند از این نوسانات بی تاثیر بماند و هماهنگ با این مبارزات واکنش نشان می دهد و به عرصه سیاسی مبارزه کشیده می شود، ولی حتی در این حالت نیز وظیفه اتحادیه های کارگری کسب قدرت سیاسی نیست. جلب توده کارگران به تحولات انقلابی از طریق بسیج آنها و توده مردم و کسب رهبری آنها توسط حزب طبقه کارگر تنها راهی است که می تواند کسب قدرت سیاسی را در دستور کار حزب در اوضاع بحرانی و جوش مردمی و اعتلاء جنبش قرار دهد. این وظیفه حزب کمونیست در دوران بحرانهای اجتماعی است و هر حزب انقلابی باید خود را برای چنین شرایطی همیشه آماده نگاهدارد. حزب طبقه کارگر نباید این احتمالات را که با نمونه آن ما در انقلاب بهمن ۵۷ روبرو بودیم، نادیده بگیرد و به آن بی توجه بماند. در این مواقع ما با اعتصابات سیاسی نیز روبرو می شویم که بازم موجب تغییر ماهیت اتحادیه های کارگری به حزب و سازمانی برای کسب و حفظ قدرت سیاسی نخواهند بود.

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و مخالف برپائی جامعه سوسیالیستی واقعی هستند، از در عقب وارد می شوند و مخالفت خویش را با سوسیالیسم نه صمیمانه، بلکه ریاکارانه و آنهم در زیر نقاب "چپ" به این نحو بیان می کنند، که کارگران به حزب نیازی ندارند. کارگران به رهبری نیازی ندارند، بزعم آنها برای جنگیدن نیازی به ارتش و ستاد فرماندهی نیست، کافی است در عرصه های گوناگون کار صنفی، اتحادیه های گوناگون بوجود آیند، نظیر اتحادیه: صنف خبازان، اتحادیه صنف کفاشان، نقاشان، اتحادیه صنف رانندگان شرکت واحد، اتحادیه صنف... که از سرمایه داران مستقل بوده و بر ضد آنها و برای برچیدن نظام سرمایه داری بسیج شوند. این اتحادیه ها باید خواسته های خویش را روز به روز افزایش دهند تا منجر به سرنگونی نظام سرمایه داری و سرمایه داران شود. این اتحادیه های متعدد که بیان "پلورالیسم سوسیالیستی" هستند سوسیالیسم را مستقر می کنند!!!!. این عده وظایف مبارزه مطالباتی طبقه کارگر را که باید در چارچوب نظام سرمایه داری مبارزه کند، از وی می گیرند و می طلبند که آنها نظام را بر چینند و وظیفه حزب را که هدفش کسب قدرت سیاسی است، به عهده گیرند.

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



این عده در عمل با این سیاست چپروانه هم به اتحادیه های کارگری و هم به حزب طبقه کارگر صدمه می زنند و در خدمت سرمایه داران کاری می کنند که کارگران هیچگاه نتوانند از ابزار مناسب برای بسیج همرنجان و همزمان خود که در سطوح متفاوت رشد فکری و آمادگی ذهنی هستند برای هدف واحد استفاده کنند و در یک جبهه قرار گیرند. روشن است که برای اعتصاب کردن و افزایش دستمزد نیازی به کمونیست شدن نیست. از همین زاویه برخورد است که این عده همدستی آقای منصور اسانلو را با خانواده ننگین و خود فروخته پهلوی مورد نقد قرار می دهند. به زعم آنها ایراد به آقای اسانلو این است که به عنوان کارگر و "نماینده اتحادیه کارگری" با سرمایه داران ساخته و حال اینکه باید سرمایه داری را سرنگون می کرد. این چپروها در حقیقت همه مفاهیم طبقاتی و علمی اجتماعی را برای نفی مبارزه طبقه کارگر با استفاده از وضعیت بوجود آمده مخدوش می کنند. کنار آمدن با سرمایه داران برای اتحادیه های کارگری جرم نیست از ماهیت آنها بر می خیزد. اتحادیه کارگری برای کسب امتیاز و وادار کردن سرمایه داران به عقب نشینی حضور دارند و نه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری در ایران و یا هر جای دیگر در جهان. گناه آقای منصور اسانلو را "کنار آمدن" و "سازش" با سرمایه داران جلوه دادن و دم از "سازش طبقاتی" زدن، مخلوط کردن

اتحادیه کارگری ابزار ...

کارگران" در ایران نیستند حمایت کرده، آنها را تقویت کنند. کارگران در این اتحادیه ها برای مطالبات صنفی خود مبارزه می کنند. مخاطب آنها سرمایه داران هستند. کارگران خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، تعیین حداقل دستمزد، حق بازنشستگی، بیمه های درمانی و اجتماعی، حق اعتصاب و مرخصی با استفاده از دستمزد کامل، حق تشکل، تساوی دستمزد زنان کارگر با مردان کارگر در مقابل کار مساوی، مرخصی در زمان بارداری با استفاده حقوق و... هستند. **اتحادیه کارگری تنها برای بهبود شرایط زندگی کارگران مبارزه می کند و نه برای سرنگونی حکومت وقت.**

اتحادیه کارگری برای آن است که در چارچوب مناسبات حاکم و از جمله در چارچوب مناسبات سرمایه داری حاکم، برای بهبود شرایط زندگی خود یعنی برای بهبود شرایط استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر مبارزه کند. اتحادیه کارگری برای سرنگونی نظام سرمایه داری نبوده و نیست. اعتصابات کارگری به عنوان ابزار فشار طبقه کارگر به سرمایه داران برای سرنگونی نظام سرمایه داری نیست، برای وادار کردن سرمایه داران به عقب نشینی و دادن امتیازات بیشتر به طبقه کارگر است. طبقه کارگر در این مبارزه است که انعطاف را یاد گرفته و شیوه عقب نشینی و تعرض در مبارزه را می آموزد. در این مبارزه است که طبقه کارگر صیقل می یابد و آموزش می بیند. اعتصاب کردن توسط کارگران یعنی در زمانی حساب شده به سازش با طبقه سرمایه دار دست زدن. اعتصاب یعنی انعطاف در مبارزه صنفی و سرانجام به مصالحه و آشتی با سرمایه دار رسیدن. مهم ولی این است که در این بستر، اتحادیه کارگری با سرمایه ای که گذارده و به بسیجی که موفق شده

است، تا به چه حد از خواسته های ماهیتا قابل تحقق خود را بدست می آورد. این یک مسئله وابسته به توازن قواست. شکست یا پیروزی در یک مبارزه صنفی را بر این اساس تعیین می کنند. با یک اعتصاب کارگری نمی شود نظام سرمایه داری و یا حتی امپریالیسم را سرنگون کرد. فقط مجانبین می توانند چنین تصویری از مبارزه طبقه کارگر داشته و چنین انتظارات غیر واقعی از اهداف و ماهیت اتحادیه های کارگری داشته و آنرا برای مردم تبلیغ کنند. لنین حتی در دوران پیروزی سوسیالیسم در شوروی که دیکتاتوری پرولتاریا در زیر رهبری حزب طبقه کارگر مستقر شده است، چنین انتظاراتی از اتحادیه کارگری نداشت. وی تأیید می کرد که:

"بهیچوجه نباید از اعضاء اتحادیه، پیروی از نظریات سیاسی را خواستار شد؛ در این مورد و نیز در مورد رابطه مذهب، اتحادیه ها باید غیر حزبی باشند. از اعضاء اتحادیه در یک کشور پرولتری باید، تنها درک انضباط رفیقانه و ضرورت اتحاد نیروهای کارگری برای دفاع از مصالح زحمتکشان و کمک به قدرت حاکمه زحمتکشان، یعنی حکومت شوروی را خواستار بود." (در باره نقش و وظایف اتحادیه ها-منتخبات لنین به فارسی جلد دوم قسمت دوم).

عده ای که مخالف حزبیت، مخالف طبقه کارگر

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

به بهانه صدمین سال...

که مورد مخالفت شدید امپریالیسم فرانسه قرار گرفت. بالاخره دامنه رقابتهای آنچنان بالا گرفت که در ۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰ فرانسه به آلمان اعلان جنگ داد. بیست روز بعد این جنگ آغاز و پس از ۶ ماه با شکست فرانسه خاتمه یافت. پس از آن طبق قرارداد فرانکفورت فرانسه مجبور شد "الزاس" و "لورن" را به آلمان واگذار کند و مبلغ یک میلیون فرانک خسارت نیز پرداخت کند. در واقع بعد از این جنگ در سال ۱۸۷۱ بایوستن ۲۵ ایالت دوک نشین آلمان به دولت پروس به سرکردگی ویلهلم اول، آلمان متحد بوجود آمد. بدین ترتیب این کشور بمثابة قدرتمندترین امپراتوری اروپا به منصه ظهور رسید.

دوسال بعد اتحاد سه امپراتوری آلمان، اتریش - مجارستان و روسیه بوجود آمد.

در سال ۱۸۷۷ جنگ میان امپریالیسم روس و امپراتوری عثمانی بر سر نفوذ و سلطه بر مناطق یکدیگر آغاز شد. دیری نپایید که متحدین فوق الذکر به مقابله با فرانسه، انگلیس و ایتالیا برخاستند. این جنگها متناوباً تا سال ۱۹۱۱ ادامه داشتند.

از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ جنگهای در گرفت که در واقع زمینه ساز جنگ جهانی اول به شمار می آیند.

در سپتامبر ۱۹۱۱ ایتالیا به دولت عثمانی اعلان جنگ داد و طرابلس را اشغال نمود. این جنگ تا اکتبر ۱۹۱۲ ادامه داشت. در ۱۹۱۲ تقریباً همزمان با ایتالیا بلغارستان، صربستان، یونان و مونتنگرو به امپراتوری عثمانی حمله کردند که متعاقب آن دولت عثمانی در دسامبر همان سال تقاضای صلح نمود. و بالاخره در ۱۹۱۳ جنگ جدیدی بر سر غنائم به چنگ آمده از کشور عثمانی در گرفت!

امپریالیسم آلمان که در آن دوران از هر لحاظ قدرتمندترین کشور به شمار می آمد برای بسیج هرچه بیشتر توده زحمتکشان و کارگران به مثابه گوشت دم توپ در جنگهای امپریالیستی به هرچه بیشتر به ناسیونالیسم و ملیتاریسم دامن زد و روز بروز بیشتر بر طبل جنگ کوبید. نفوذ این تبلیغات به قسمی بود که حتی "نیچه" فیلسوف آلمانی در آن زمان نوشت:

"اگر آملی جنگ را فراموش کند از او امید می باید برید!!" بلندگوهای تبلیغاتی امپراتوری آلمان امر را بر مردم مشتبه کرده بودند که "زرن ها از نژاد برترند لذا باید بر جهان حکومت کنند". نظریات به شدت نژاد پرستانه و ارتجاعی که بعدها آشخو و زمینه ساز رشد ناسیونال - سوسیالیستها در آلمان شد که عواقب آن بر همگان روشن است.

دولت آلمان که تا آن زمان مستعمره ای نداشت، از آنجا که صنایع و تجارت و در نتیجه انباشت سرمایه در این کشور رو به رشد و رونق بود، در صدد کسب مستعمره بر آمد تا بازار فروشش را وسعت بخشد، سرمایه را صادر کند و بر مواد کانی جنگ اندازد.

از این رو بیسمارک بخش بزرگی از آفریقا که شامل "توگو"، "کامرون" در غرب و ناحیه ای در جنوب و نواحی دیگری در شرق آفریقا می شد را به زیر سیطره خود در آورد. این امپریالیسم که آرزوی سلطه بر جهان را در سر می پروراند به تولید انبوه تجهیزات نظامی نیز دامن زد، به قسمی که حجم تجهیزات نظامی ای که آلمان از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ تولید کرد، برابر بود با تولید ۴۰ ساله این کشور از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۱ شبکه های گسترده راه آهن و جاده سازی، ایجاد کارخانه های عظیم صنعتی و مؤسسات اقتصادی و مالی، این کشور را

عملاً به نیروئی میدل ساخت که خوف و وحشت را در میان رقبا برانگیخت.

در واقع در آستانه آغاز جنگ جهانی اول آلمان هم از نظر نیروی نظامی و اقتصادی و هم از نظر ایجاد روحیه نظامی گری در مردم و فریب آنها، خود را برای یک جنگ فراگیر آماده ساخته بود، جنگی که می بایست به رویای سلطه بر جهان جامه عمل پوشاند. آلمان در درجه اول قصد تصرف مستعمرات فرانسه، انگلیس و نیز بیرون آوردن اوکراین و لهستان و کرانه بالٹیک از چنگال روسیه را داشت. از این رو زمانی که امپراتوری اتریش - مجارستان پس از قتل ولیعهدش دستور حمله به صربستان را داد، آلمان بدون وقفه به پشتیبانی از متجاوزین اتریشی - مجاری برخاست و متعاقباً به تشکیل "دول محور" که متشکل از اتریش - مجارستان با پشتیبانی دولت های عثمانی و بلغارستان و ایتالیا بود دست یازید.

از جانب دیگر انگلیس، فرانسه، روسیه و صربستان، بلژیک و مونتنگرو با پشتیبانی ژاپن، پرتغال، رومانی، یونان و ایالت متحده و برزیل "دول متفقین" را تشکیل دادند. بدین ترتیب جنگ جهانی شد. امری که باب طبع امپریالیستهای مقتدر آن زمان فرانسه، انگلیس و بویژه آلمان بود. می توان گفت که در گیری اصلی نیز میان انگلیس، فرانسه و روسیه (متفقین) از سویی و آلمان، اتریش - مجارستان و ایتالیا (دول محور) از جانب دیگر بود که برای تقسیم مجدد جهان دندان تیز کرده بودند. لازم به تذکر است که ایتالیا که ابتدا با دول محور هم داستان شده بود پس از مدتی از جنگ کناره گرفت ولی در ۱۹۱۵ جبهه عوض کرد و به متفقین پیوست.

می بینیم که جنگ جهانی اول به خاطر ترور ولیعهد اتریش بدست یک تروریست صربی آغاز نگشت، بلکه ریشه در رقابتهای و تباہی های امپریالیستی جهت حفظ و گسترش مناطق تحت نفوذ، تأمین مواد خام، فروش کالا، صدور سرمایه، استفاده از نیروی ارزان کار و بالاخره تقسیم مجدد جهان دارد. لنین رهبر کبیر انقلاب پرولتری اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، جنگ جهانی اول را چنین توضیح می دهد:

"جنگ اروپا، که دولتها و احزاب بورژوازی کلیه کشورها طی دهها سال در تدارک آن بودند در گرفت. افزایش تسلیحات، حدت فوق العاده مبارزه برای تحصیل بازار در مرحله نوین یعنی مرحله امپریالیستی تکامل سرمایه داری کشورهای پیشرو و منافع خاندانهای سلطنتی عقب مانده ترین کشورهای اروپای خاوری، ناگزیر می بایستی باین جنگ منجر می شد و منجر هم شد. تصرف اراضی، منقاد نمودن ملت های بیگانه، خانه خراب ساختن ملت رقیب، غارت ثروت های آن، منحرف نمودن توجه توده های رنجبر از بحرانهای سیاسی داخلی روسیه و آلمان و انگلستان و سایر کشورها، جدائی انداختن بین کارگران و تحمیق آنان با اکاذیب ملت پرستانه، نابود ساختن پیش آهنگ آنها بمنظور تضعیف جنبش انقلابی پرولتاریا - چنین است یگانه مضمون واقعی و معنی و مفهوم جنگ فعلی." ("جنگ و سوسیال دموکراسی" منتخب آثار لنین ص ۴۶۵). "لنین خاطر نشان می ساخت که جنگ ملازمی است که ناگزیر همیشه با سرمایه داریست. غارتگری سرزمینهای دیگران، استیلا و تاراج مستعمرات، تصرف بازارهای نو، بارها سبب جنگهای استیلا طلبانه دولتهای سرمایه داری شده است" ("تاریخ حزب کمونیست بلشویک اتحاد

شوروی ص ۲۶۰).

پرداختن به جزئیات روند و تکامل جنگ جهانی اول کار این نوشته نمی تواند باشد. ولی به دیده ما اشاره به نکات زیر حائز اهمیت اند.

در اثر خصومت به شدت ارتجاعی و ناعادلانه بودن جنگ جهانی اول، بویژه در اثر تلفات سنگین جانی، مالی و گسترش فقر، گرسنگی، بی خانمانی و... توده وسیعی از مردم از حکام مرتجع و امپراتوری های حاکم روی برگرداندند و به پشتیبانی از نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیستی برخاستند.

بدین ترتیب نیروهای انقلابی، بویژه کمونیستها به علت سیاستهای افشاءگرانه و تحلیلهای درست و انقلابی خویش رشد چشم گیری یافتند.

بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که از ۶۵ میلیون نفری که در جنگ جهانی اول بسیج شدند، ۹ میلیون نفر کشته، ۷ میلیون معلول، ۵ میلیون مفقود و ۱۵ میلیون زخمی شدند.

آری چنین جنگ ضد مردمی، با چنین عواقب

دهشتبار، نمی توانست مردم را علیه مسببین آن

نشوراند و از آنها رویگردان نسازد. به بیان دیگر

مردم مسببین این جنگ خانمانسوز و آفرینندگان این

همه نکبت و فلاکت را عملاً خلع کردند.

چهار امپراتوری پس از خاتمه جنگ منقرض شدند.

امپراتوری آلمان که در ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ با

تاجگذاری ویلهلم یکم قیصر آلمان در پروس بوجود

آمده بود پس از پایان جنگ جهانی اول عملاً

منقرض شد و حکومت فدرالی "وایمار" بوجود آمد.

پس از اعلام آتش بس (۱۱ نوامبر ۱۹۱۸) در ۱۰

ژانویه ۱۹۱۹ قرارداد "ورسای" در کاخ ورسای در

پاریس به امضاء رسید. طبق این قرارداد

امپراتوری آلمان می بایست خلع سلاح شود و به

متفقین خسارت بپردازد. امپراتوری اتریش -

مجارستان نیز که از ۱۸۶۷ از اتحاد دوگانه

امپراتوری اتریش و پادشاهی مجارستان بوجود

آمده بود در اثر شکست در جنگ جهانی اول از

متفقین در نوامبر ۱۹۱۸ از هم گسیخت. امپراتوری

عثمانی در ترکیه و سلسله رومانوف در روسیه که

هر دو از زمان جنگهای صلیبی به قدرت رسیده بودند پس از پایان جنگ جهانی اول از قدرت بزرگ

کشیده شده و به مزبله تاریخ سپرده شدند.

اما مهمترین واقعه ای که در اواخر جنگ جهانی

اول رخ داد، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷

در روسیه بود، که بمثابة نقطه عطفی در تاریخ

جوامع بشری به شمار می آید. حزب کمونیست

بلشویک روسیه به رهبری لنین پیوسته می کوشید

مقاصد و اهداف اصلی بورژوازی از جنگ

افروزی را برای توده ها باز شکافد. به آنها بگوید

که نه تنها حکومت تزار در روسیه می کوشد تا

جنگ خانمان برباد ده را با شعار "نجات میهن از

دستبرد پروسهای وحشی" توجیه کند، بلکه اس

ارها (سوسیال رولوسیونر) و منشویکها نیز همان

اراجیف را نشخوار میکنند. در واقع تنها

بلشویکهای حزب کمونیست روسیه بودند که با

حرکت از موضع صحیح مارکسیستی نه تنها پرچم

مبارزه قاطع علیه جنگ امپریالیستی را بر

افراشتند، بلکه مبارزه علیه استبداد تزاری، این

نماینده بورژوازی و ملاکین را روز به روز بیشتر

دامن زدند.

حزب بلشویکی به رهبری لنین کبیر بر این نظر

بود که کارگران کشورهای اروپایی به خاطر تأمین

و از دید منافع بورژوازی امپریالیستی نباید به سوی

یکدیگر تیراندازی کنند. اما سران انترناسیونال دوم

با خیانت به پرولتاریای... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسیم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

بدیگر سخن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ثابت کرد که در دوران امپریالیسم امکان پیروزی انقلاب در یک کشور وجود دارد.

"کارگران روسیه و حزب بلشویک نخستین کسانی در جهان بودند که از سستی سرمایه داری با کمال موفقیت استفاده کرده، جبهه امپریالیسم را شکافتند و تزار را سرنگون کردند و شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را بر پا نمودند." (تاریخ حزب کمونیست بلشویک ص ۲۹۳).

صد سالگی جنگ جهانی دوم در اواخر خورش دنیا را در عرض ده روز تکان داد و جهانی نوین خلق نمود که فناناپذیر است.

در سرزمین فلسطین دو جبهه بیشتر نیست یا با صهیونیسم و امپریالیسم و یا با مجموعه جبهه مقاومت بخاطر حق زندگی، کسب استقلال و رهائی ملی. حمایت از جنبش انقلابی فلسطین یک حمایت مشخص است و نه موهومی و شامل همه نیروهای مقاومت از دینی تا غیر دینی است. هر کس در این واقعیت تحریف کند و قتل عام فلسطینی ها را به بهانه تعلق و پیروی آنها از سازمان مقاومت حماس تائید کند، همدست جنایتکاران است.

انقلابی را ترویج می کردند که: "جنگ عادلانه که برای تصرف خاک بیگانه نیست، جنگ آزادی بخش که منظورش یا دفاع ملت از هجوم خارجی و از کوششهایی است که به منظور اسیر کردنش می شود و یا آزاد کردن ملت از اسارت سرمایه داری و یا بالاخره از آزاد کردن مستعمره ها و کشورهای غیر مستقل از ظلم امپریالیستهاست" (ص ۲۷۲ - ۲۷۳ همانجا) و "جنگ غیر عادلانه، جنگ سلطه جویانه که منظورش استیلاء و تحت اسارت در آوردن کشورها و ملل بیگانه است" (همانجا).

جنگهای امپریالیسم آمریکا علیه کره، ویتنام، کامبوج، لاوس، کوبا، اندونزی، جنگ صهیونیسم علیه نهضت فلسطین جملگی از نوع دوم اند و بر عکس جنگهای رهائیبخش خلقهای چین علیه امپریالیسم انگلستان و ژاپن، الجزیره علیه فرانسه، ویتنام و کره علیه آمریکا و... از نوع اولند که با کمک و پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی لنینی استالینی و بعدها چین توده ای به پیروزی رسیدند. و نیز مقاومت ممالک مستقل که از حق حاکمیت و تمامیت ارضی خویش و به کوتاه سخن از حقوق ملل در قبال مداخله جویی امپریالیسم دفاع می کنند، نظیر مقاومت و مبارزه یوگوسلاوی سابق، صدام حسین در عراق، معمر قذافی در لیبی و یا بشار اسد در سوریه، مبارزه ای برحق و قابل دفاع هستند.

بالاخره سیاست و مشی انقلابی بلشویکها به رهبری لنین که به جلب هرچه وسیعتر توده های پرولتاریا و سایر زحمتکشان روسیه منجر شد از جانبی و ضعف روز افزون حکومت تزار در اثر جنگ فرسایشی سه ساله از سوی دیگر، پیروزی در انقلاب کبیر اکتبر را میسر ساخت و تزاریسیم را سرنگون و حکومت پرولتاریا را مستقر گردانید.

به بهانه صدمین سال...

اروپا به جانبداری از جنگ امپریالیستی برخاستند. لنین می گفت: "وظیفه ای که در برابر سوسیال دموکراسی قرار دارد قبل از همه اینست که این معنای حقیقی جنگ را آشکار نماید و اکاذیب و سفسطه جوئی و عبارت پردازی های "میهن پرستانه" ایرا که طبقات حکمفرما یعنی ملاکان و بورژوازی برای مدافعه از جنگ اشاعه می دهند، بیرحمانه فاش سازد". (لنین "جنگ و سوسیال دموکراسی" منتخب آثار جلد اول ص ۴۶۵). اما منشویکها و اس.ارها با طرح شعار "دفاع از میهن" دنباله روی بورژوازی امپریالیستی شدند و کوشیدند تا ناسیونالیسم را به خورد توده ها بدهند و آنها را از مبارزه انقلابی و طبقاتی علیه حکومت تزار باز دارند. بر عکس بلشویکها با شعار تبدیل کردن جنگ امپریالیستی به جنگ خلقی، جهت سرنگونی حکومت امپریالیستی خودی به میان توده ها رفتند. "بلشویکها طرفدار مبارزه فعالانه انقلابی برای صلح بودند... و سرنگونی حاکمیت جنگجوی امپریالیستی" را می خواستند. (تاریخ حزب کمونیست بلشویک روسیه ص ۲۷۱) در واقع "امر صلح را با امر انقلاب پرولتاریا مربوط می کردند" (همانجا). شعار آنها "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" بود. آنها به توده ها می گفتند اگر می خواهی از جنگ خلاصی یابی و به صلح برسی، باید اسلحه را به روی حکومت تزار برگردانی. بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که "بلشویکها برضد هرگونه جنگی نبودند. آنها تنها برضد جنگ استیلا جویانه، برضد جنگ امپریالیستی بودند" (همانجا ص ۲۷۲).

بلشویکها در عین حال این نظریه دیالکتیکی و

توفان الکترونیکی شماره ۹۷ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره می خوانید:

شکست مفتضحانه اسرائیل در بلعیدن "مارسمی" در هم شکستن افسانه شکست ناپذیری صهیونیستها، -- زنده باد دلاوری خلق فلسطین، -- بمباران نوار غزه و کشتار بربرمنشانه آوارگان فلسطینی جنایت علیه بشریت است و آن راقویا محکوم میکنیم
اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)، -- تجمع اعتراضی در تهران در همبستگی با مردم فلسطین و محکومیت رژیم اشغالگر و آپارتاید اسرائیل

(سخن هفته)

آیا ماهیت جنگ عراق و آمریکا از هر دو سوارتجاعی بود؟ -- این تنها راه است: حضور توده های انقلابی در خیابان. مقاله ای از حزب کمونیست مارکسیست لنینیست انقلابی و نزنولا، -- اعلام سیاستهای جدید جبهه مردمی تونس، -- گزارش تظاهراتهای جهانی علیه بمباران غزه، -- پایان اعتصاب غذای رضاشاهی، -- نقش آگاهی و روحیه سندیکنائی، -- اپوزیسیون عراق، خدمت یا خیانت؟! -- کردستان مستقل!!!، -- «حزب کمونیست کارگری- منصور حکمت» عامل صهیونیسم در منطقه، -- یادداشتهای کوتاه سیاسی روز

(گلچینی از فیسبوک)

نگاه جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد آتش بس، -- فلسطین و ... مدعیان کذاب حمایت از حقوق بشر...

توفان الکترونیک

شماره ۹۷ مرداد ماه ۱۳۹۳ اوت ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

به بهانه صدمین سالگرد آغاز جنگ جهانی اول

مفسران و تاریخ نویسان بورژوازی که در رابطه با ۱۰۰ سالگی آغاز جنگ جهانی اول قلم می زنند، آگاهانه ویا ناآگاهانه ترهاتی به روی کاغذ می آورند که بیشتر نشان از واقعه نگاری ساده اندیشانه و شاید بدتر از آن جانبدارانه آنها نسبت به نیروهایی که آتش جنگ جهانی اول را برافروختند دارد.

در واقع آنها براین نظرند که مسبب اصلی آغاز جنگ یک تروریست صربی بود که "فرانتس فردیناند" ولیعهد اتریش و همسرش را در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ در زاریوو به قتل رساند و متعاقب آن امپراتوری اتریش - مجارستان جهت انتقام گیری به صربستان اعلان جنگ می کند، جنگی که آتش آن ۴ سال آزرگار به سراسر جهان شعله کشید. غافل از اینکه این قتل برای امپراتوری اتریش - مجارستان - که بلافاصله امپراتوری آلمان نیز به جانبداری آنها برخاست - تنها بهانه ای برای شروع جنگ به شمار می آمد و نه دلیل آغاز آن.

واقعه نگاران فراموش می کنند که یکی از دلایل اصلی اعلان جنگ اتریش - مجارستان به صربها این بود که آنها علیه سیاست استعمارگرانه این امپراتوری مبارزه می کردند تا خود را از چنگال آنها برهانند. مضافاً اینکه این جنگ متعاقب یک سری رقابتهای و جنگهای چند ده ساله دول سرمایه داری در قرن ۱۹ بوقوع می پیوست. بدیگر سخن این جنگ ریشه در رقابت امپریالیستها بر سر مستعمرات و به زیر سلطه کشیدن هرچه بیشتر مناطق تحت نفوذ یکدیگر در اروپا، آسیا، آفریقا و نیز ایجاد سلطه برکشور امپریالیستی رقیب جهت فروش هرچه بیشتر کالا، صدور سرمایه و تأمین مواد خام داشت.

لذا در اینجا اشاره ای کوتاه به تاریخچه این جنگها و رقابتهای ضروری به نظر می رسد: رقابت بر سر مناطق تحت نفوذ میان پروس، اتریش - مجارستان و فرانسه، بعد از وحدت دوک نشینهای آلمان (۱۸۴۸ تا ۱۸۷۱) شدت گرفت. که متعاقب آن جنگهایی بین آنها در گرفت.

ویلهلم پادشاه پروس که در آن زمان بیسمارک (که یکی از طرفداران پروپا قرص جنگ بود) را به نخست وزیری برگزیده بود، ابتدا با کمک اتریش - مجارستان بر سر مسئله دوک نشینهای "شلسویگ"، "هولشتاین" و "لونبورگ" با دانمارک وارد جنگ شد که در نهایت "لونبورگ" به آلمان تعلق گرفت و "شلسویگ" و "هولشتاین" بین آلمان و اتریش - مجارستان تقسیم شدند.

سپس امپریالیسم آلمان با فرانسه تباری کرد و برای چنگ اندازی کامل بر دو دوک نشین "شلسویگ" و "هولشتاین" با اتریش - مجارستان وارد جنگ شد.

گرچه آلمان با فرانسه معاهده صلح پراگ را امضاء کرده بودند، پس از آنکه بیسمارک اتحاد میان ایالتهای جنوب - باواریا " و "وورتمبرگ" - با ایالتهای شمال را به سرانجام رساند، قصد جنگ با فرانسه را نمود. از جانب دیگر فرانسه هم که برای توسعه مناطق تحت نفوذش از پا نمی نشست، از بیسمارک تقاضای الحاق بخشی از "باواریا" در سواحل رود راین و شهر ماینس را نمود. اما بیسمارک در جواب نوشت این تقاضا یعنی اعلان جنگ. ابتدا فرانسه این موضوع را مسکوت گذارد ولی دیری نپایید که تقاضای الحاق لوکزامبورگ و بلژیک را نمود. لوکزامبورگ که ملک مطلق پادشاه هلند بود قرار شد به مبلغ ۹۰ میلیون فرانک به فرانسه فروخته شود که مورد مخالفت شدید امپریالیسم آلمان قرار گرفت.

موارد اختلاف یکی دوتا نبودند. نزاع دیگر بر سر اسپانیا بود که ویلهلم قیصر آلمان قصد داشت پرنس "لئوپولد" را در آنجا به سلطنت برساند... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 173 Aug. 2014

اتحادیه کارگری ابزار سرنگونی نظام سرمایه داری نیست

حضور آقای منصور اوسانلو در خارج از کشور و همکاری وی با دستگاه خودفروخته و نوکر امپریالیسم رضا پهلوی، تحت عنوان "همه با هم"، به بحثهای جدیدی در مورد سیاست راهبردی امپریالیستها در عرصه نفوذ مبارزات کارگران در ایران دامن زده است. روشن است که آنها تلاش می کنند برای نفوذ در جنبش کارگری از هر وسیله ای استفاده کنند. ایرانی های خود فروخته و دشمنان نقابدار مردم ایران نیز موقعیت را مناسب دانسته تا به این بحث دامن زنند که چرا اخاذی از امپریالیستها و جنایتکاران جهانی تحت نام استفاده از "تضادهای دشمنان برای. تحقق منافع ملی و طبقاتی" و ... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany